



مهد کدام کودک؟

تحلیل مهد کودک مبتنی بر ماهیت حقیقی مادر و کودک

گفت و گو با سرکار خانم نیلجی زاده

نکته‌ی سوم: در عالم هستی، هر موجودی برای این که به کمال برسد، باید استعدادهایش شکوفا شود. مثلاً یک هسته‌ی سیب وقتی به کمال می‌رسد که شما آن را بکارید و به آن رسیدگی کنید. در چنین شرایطی هسته، پوسته‌ی خود را می‌شکافد و همه‌ی ذخایر و استعدادهای درونیش را به کمک نور خورشید، مواد موجود در خاک و آب و ... شکوفا می‌کند. کم‌کم برگ می‌دهد و تبدیل به یک درخت تنومند سیب شده و میوه می‌دهد. این کمال یک هسته سیب است. یعنی هسته‌ی سیب، در صورتی که تبدیل به یک درخت سیب شود و ثمر بدهد، به کمال خود رسیده است. زیرا استعداد تبدیل شدن به درخت سیب در آن هسته وجود دارد.

◀ کمال زن

برای یک زن نیز کمالی وجود دارد. گفتیم کمال زن رسیدن به مقام خلیفه الهی است. حال می‌پرسیم برای این که زن به خلیفه الهی برسد، باید کدام استعدادهایش شکوفا شود؟ زن استعداد مادر شدن دارد. بنابراین با شکوفا شدن این استعداد، زن به کمال خود می‌رسد. بلافاصله این سؤال به ذهن می‌رسد که زنان فراوانی دارای فرزند شده‌اند، آیا این زنان همه به کمال رسیده‌اند؟ آیا می‌توان پذیرفت که زنان دارای فرزند، حتی اگر اهل معنویت نباشند به کمال خود رسیده‌اند؟

در پاسخ می‌گوییم درست است که کمال زن، مادر بودن است. اما چند نوع مادر وجود دارد. مادر بیولوژیک یکی از انواع مادر است. مادر بیولوژیک یعنی موجودی که، بستر تولد فرزند طبیعی خود شده است و تولید مثل می‌کند. اما این تنها یک بعد از شأن مادری است.

◀ انواع مادر

وقتی می‌گوییم مادر بودن، کمال زن است، مقصودمان صرفاً مادر بیولوژیک نیست، بلکه مادر عاطفی، مادر اخلاقی، مادر روحی و مادر الهی را نیز مدنظر داریم. به همین دلیل حضرت زهرا سلام الله علیها، در سن شش یا هفت سالگی لقب «ام‌ابیها» پیدا می‌کند.

◀ تعریف رایج مادر

ما درک کاملی از مادر نداریم، برای همین دخترانمان را برای مادر شدن پرورش نمی‌دهیم، اگر ما دختران را برای مادر شدن به معنای کامل مادر، پرورش دهیم، دخترانمان از بسیاری آسیب‌ها در امان می‌مانند. اکنون دختران تصورشان از مادر بودن صرفاً بیولوژیک است و در بهترین حالت ممکن است تصویری از مادر عاطفی نیز در ذهن خود داشته باشند.

توضیحی که گذشت برای آن بود که فهمان از مادر، صرفاً مادر بیولوژیک نباشد، زیرا پیشرفت و کمال مادر صرفاً بیولوژیک، با کمال و پیشرفت مادر حقیقی متفاوت است. ممکن است ما چیزی را برای مادر کمال بدانیم، و توجه نداشته باشیم که آن چیز، کمال مادر حقیقی نیست؛ بلکه کمالی برای مادر صرفاً بیولوژیک است.

اگر طفل، صرفاً محصول جسم زن و مرد باشد، پیشرفت کودک و خانواده نیز صرفاً در همین محدوده‌ی جسم تعریف

؟ به نظر شما، تأسیس مهد کودک، یک گام به سوی کمال جامعه بوده است یا خیر؟ همان‌طور که می‌دانیم، تأسیس و رشد مهد کودک با پیشرفت‌های مختلف دیگر بشر هم‌زمان بوده است؛ چگونه می‌توانیم مشخص کنیم که آیا پیشرفتی که مهد کودک هم‌زمان با آن شکل گرفته است، یک پیشرفت واقعی است؟ و چگونه می‌شود دریافت که آیا تأسیس مهد کودک، واقعا پیش‌رفتن به سمت کمال است یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤالات، باید کمال واقعی را بشناسیم. برای شناخت کمال، باید ببینیم انسان، کودک و زن چه حقیقت و ماهیتی دارند. زیرا انسان، کودک و زن، عناصر محوری مرتبط با مهد کودک هستند، پس از شناخت حقیقت انسان، کمال انسان را خواهیم شناخت و پس از شناختن کمال انسان، می‌توان دریافت که آن چه به نام پیشرفت مشهور است، واقعا پیش رفتن به سمت کمال است یا خیر.

◀ تعریف زن بر اساس خلیفه الله بودن انسان

نکته‌ی اول: تعریف انسان در مکاتب توحیدی و آسمانی «خلیفه‌الله» است. انسان موجودی است که هم خصوصیات فرشته را دارد و هم خصوصیات حیوان را دارا می‌باشد. انسان ترکیبی از نار و نور است. انسان هم قابلیت خلیفه‌اللهی را دارد؛ و هم قابلیت دارد که از حیوان نیز پست‌تر شود. بنابراین یک بخش بسیار مهم در تعریف انسان این است که انسان استعداد آنرا دارد که خلیفه‌ی خدا در زمین باشد. در فرهنگ غرب، انسان جانشین خدا نیست، بلکه جایگزین خدا است. یعنی به جای این که با پرستش و بندگی خدا به خلیفه شدن بر زمین برسند، خدا و پرستش او را کنار گذاشته‌اند و انسان را محور هستی قرار داده‌اند. در این جایگزینی نیز، جنبه‌ی فرشته بودن انسان را جایگزین خدا نساخته‌اند، بلکه همان جنبه‌ی حیوان بودن انسان را جایگزین خدا کرده‌اند.

نکته‌ی دوم: در سوره مبارکه‌ی یس چنین می‌خوانیم: «سبحان الذی خلق ازواج کلها...» مژه است خداوندی که همه چیز را زوج آفرید. انسان از این قاعده مستثنی نیست؛ بنابراین انسان نیز به صورت زوج آفریده شده است. یعنی همان انسانی که استعداد دارد تا خلیفه‌ی خدا بشود، به صورت زوج آفریده شده است؛ یعنی زن و مرد در این جنبه که استعداد خلیفه الهی دارند، یکسان هستند.

امنیت، به آغوش مادر می‌آید و شیر می‌نوشد، نه برای رفع گرسنگی!

با این توضیح روشن می‌شود که حتی اگر فقط تعریف بیولوژیک از مادر را قبول داشته باشیم، باز هم باید اعتراف کنیم که سپردن نوزاد به مهد، باعث توقف رشد کودک و مادر می‌شود. کودکانی که به مهد سپرده می‌شوند در بزرگسالی احساس ناامنی می‌کنند. نتیجه تحقیقات در آمریکا نشان می‌دهد بچه‌هایی که زیر ۱۲ ماهگی به مهد سپرده شده‌اند دل‌بستگی ناایمنی، از نوع دوری‌جویی دارند.

بچه‌هایی که بعد از شیرخوارگی به مهد سپرده می‌شوند نیز آسیب‌های جدی می‌بینند. مثلاً فرزند ما با تعدادی بچه‌ی دیگر همراه است، و این در پرورش عاطفی او تأثیرگذار است. انسانی موجودی است که تمام مراحل رشدش بر محور خانواده صورت می‌گیرد؛ یعنی رابطه با هم‌بازی و هم‌کلاسی و... رابطه‌ای در حاشیه‌ی زندگی خانوادگی است. اگر رابطه با هم‌بازی تبدیل به اصل، و رابطه با مادر تبدیل به فرع و حاشیه شود، در رشد عاطفی و روحی کودک اختلال ایجاد می‌شود. این‌ها مطالبی است که حتی متخصصان غربی نیز به آن پی برده‌اند. امی هریس و تامس هریس یک زن و شوهر آمریکایی هستند که هر دو روان‌شناس، صاحب‌مکتب و کلینیک روان‌شناسی هستند. و کتابشان در ایران بارها تجدید چاپ شده است. این دو متخصص در کتاب خود اعلام می‌کنند که باید تا شش سالگی، در تمام طول ساعات شبانه روز، حداقل یکی از والدین در کنار کودک باشد و نباید کودک تنها بماند. زیرا در غیر این صورت امنیت عاطفی کودک دچار آسیب می‌شود.

با دقت در شرایط بچه‌هایی که به مهدکودک سپرده می‌شوند روشن می‌شود که این کودکان، در حالی که پدر و مادر دارند، اما مثل بچه‌های یتیم بزرگ می‌شوند.

از دیگر آثار مهدکودک این است که بچه‌های ما امروز مستقل هستند. اما استقلالشان هم‌راه با گستاخی و بی‌ادبی است؛ زیرا به خاطر شرایط مادر، مجبور بودند خیلی زود یاد بگیرند که خودشان لباس بپوشند و بند کفش‌هایشان را ببندند. ما بچه‌ها را مجبور می‌کنیم که زودتر از موعد مستقل شوند و این استقلال زودرس، آن‌ها را خودمختار، لج‌باز، گستاخ و بی‌ادب می‌کند.

به یمن وجود مهدکودک و اشتغال زنان، یک نسل گستاخ و لج‌باز ظهور کرده است که هوش عاطفی و امنیت روانی‌اش لطمه‌ی شدیدی خورده است. و متأسفانه کودکان باهوش‌تر بیشتر آسیب دیده‌اند.

۴ اما آنچه می‌بینیم این است که کودکان در مهدکودک مطالب فراوانی می‌آموزند و توانمندتر بار می‌آیند.

تأثیرات ظاهری مهدکودک بر بچه‌ها سریع نمایان می‌شود. شبیه این است که شما به جای غذای سالم و طبیعی از مکمل‌های غذایی استفاده کنید. مکمل‌ها در ظاهر فرد را پرنشاط و قوی می‌کند و افراد دوست دارند به جای زحمت غذا خوردن، همیشه از مکمل‌ها استفاده کنند. اما در بلندمدت عوارض آن جسم را نابود می‌کند. آیا دوپینگ را می‌توان با تمرین و ورزش مقایسه کنیم و بگوییم دوپینگ برای توانایی

می‌شود. اما کودک محصول روح، جسم و روان زن و مرد است که در یک توافق آسمانی و زمینی، فرزندی را به وجود می‌آورد، بنابراین پیشرفت کودک در همه‌ی ابعاد تعریف می‌شود و نه فقط در بعد مادی.

خانواده نیز یک ترکیب از این مجموعه؛ یعنی زن، مرد و کودک است. خانواده نیازمند یک روح جمعی حاکم بر محیط زندگی است. در حقیقت خانواده یک روح عاطفی و اخلاقی است، پس پیشرفت خانوادگی روحی و اخلاقی متفاوت از پیشرفت یک مادر بیولوژیک، پدر بیولوژیک و فرزند بیولوژیک است. یعنی در خصوص خانواده دو جنبه را باید مورد توجه قرار داد؛ اول این‌که خانواده یک ترکیب حقیقی و واحد است و نه مجموعه‌ای از اجزای پراکنده. و دوم این‌که این واحد یک‌پارچه، متشکل از مادر حقیقی، پدر حقیقی و فرزند حقیقی است و نه متشکل از پدر بیولوژیک، مادر بیولوژیک و فرزند بیولوژیک، یعنی خانواده یک واحد یک‌پارچه‌ی روحی، عاطفی، و مادی است. - باید توجه کرد که فرزند اصطلاح دقیق‌تری از کودک است؛ چرا که کودک به یک مقطع سنی اطلاق می‌شود. یک فرزند حتی اگر ۹۰ سالش هم باشد، باز فرزند پدر و مادر است، اما دیگر کودکشان نیست. کودک مربوط به دوره طفولیت و نوباوگی است. دوره‌ای که در اوج نیازمندی و توجه والدین بوده و نمی‌تواند از خودش مراقبت کند. -

حال با این تعریف از خانواده؛ روشن می‌شود که پیشرفت خانواده با چه شاخص‌هایی ارزیابی می‌شود.

و برای ارزیابی مهدکودک، باید بینیم مهدکودک، محصول پیشرفتن به سمت کمال بیولوژیک است یا کمال انسانی یا اخلاقی یا الهی؟ باید روشن شود که مهدکودک انسان را برای رسیدن به چه پیشرفتی یاری می‌کند؟

۴ شما تعریفی از مادر، فرزند و خانواده بیان فرمودید، و بر اساس آن تعریف، به کمال مادر، فرزند و خانواده اشاره نمودید. حال سؤال این است که آیا مهدکودک در راستای رسیدن به این کمال است یا خیر؟

موجودات زنده برخی از طریق تخم‌گذاری تولید مثل می‌کنند. برخی نیز بچه‌زا هستند. در همه‌ی موجوداتی که تولید مثلشان از طریق بچه‌زایی است، بچه بعد از تولد با تأخیر از مادر جدا می‌شود و اندک‌اندک مستقل می‌گردد. یعنی حتی بعد از تولد نیز نوزاد از بدن مادر تغذیه می‌کند و هم‌چنین از نظر عاطفی، مادر و فرزند به هم وابسته‌اند. حتی پس از استقلال جسمی، باز هم وابستگی عاطفی و روحی برقرار است و رفته‌رفته رابطه‌ی فکری و عقلی نیز بر آن افزوده می‌شود، یعنی همان‌طور که نوزاد قبل از تولد، نیازمند مادر است تا رشد خود را ادامه دهد، بعد از تولد نیز برای ادامه‌ی رشد جسمی و عاطفی و روحی خود، نیازمند مادر است، همان‌طور که اگر جنین انسان، پیش از موعد از مادر جدا شود، می‌گویند بچه سقط شده است، سقط بعد از تولد نیز ممکن است اتفاق بیفتد! کودک باید نه ماه در شکم مادر باشد و بعد دو سال در آغوش مادر با بدن مادر انس بگیرد، چون نیازمند یک امنیت عاطفی است. کودک برای رشدش نیاز دارد در آغوش مادر باشد، گاهی کودک فقط برای تأمین احساس

دو نگاه

ما به اشتباه زن خانه‌دار را زنی می‌دانیم که از تحصیل، اشتغال، درآمدزایی، و اثرگذاری اجتماعی محروم است! چه کسی گفته است که تنها شکل موجود و ممکن کسب درآمد و تحصیل، شکل رایج است؟ ما نمونه‌هایی متفاوت در گذشته داشته‌ایم و نمونه‌های امروزی نیز می‌توانیم طراحی کنیم

جسمی موثرتر از ورزش است؟

مهدکودک نیز همین طور است؛ یعنی بچه‌ها را در ظاهر موفق می‌کند. سخن شما درست است، در مهدهای «معلم محور» به بچه‌ها جمع، تفریق و حتی گاه خواندن، آموزش داده می‌شود. در ظاهر هوش بچه‌ها را بالا می‌برند و ما می‌بینیم بچه‌هایی که به مهد رفته‌اند در سال اول دبستان، نمره‌های بالاتری کسب می‌کنند. اما تحقیقات نشان داده است که پس از سال‌های ابتدایی، بچه‌های مهد رفته افت شدید تحصیلی پیدا می‌کنند.

اگر دستورات اهل بیست را به عنوان مدار خوشبختی و سعادت ببینیم؛ و کالای قلبی خوشی و موفقیت مدرن را جایگزین خوشبختی ندانیم، خواهیم دید که پروسه‌ی خوشبخت شدن کودکان، با پروژه خوشی و موفقیت زودگذر در مهدکودک، اشتباه گرفته شده است.

قرار نیست ما چیزهای قشنگ روی مغز کودکانمان ضبط کنیم تا جلوی دیگران پز بدهیم. چه کسی گفته است که یک کودک خردسال باید انواع شعرها را حفظ کند؟ چه فایده‌ای دارد که کودک قبل از مدرسه، خواندن را یاد بگیرد؟ چه کسی گفته است او باید در خردسالی، روی صندلی بنشیند تا مربی به او آموزش بدهد؟

در مهدهای «کودک محور» نیز بچه‌ها خوش هستند، چون با انواع اسباب‌بازی‌ها سرگرم هستند و قرار نیست آموزشی ببینند، اما خوشبخت نیستند.

در اسلام توصیه شده است که در هفت سال اول، بچه‌ها را از آموزش رسمی و مستقیم دور کرده تا بتوانید زمینه برای عزت نفس عاطفی، عقلانی و اجتماعی را در او فراهم کنید. تا هفت سالگی بچه باید با بازی رشد کند و معارف و احکام را در قالب بازی یاد بگیرد. او باید در بازی یاد بگیرد «عالم محضر خداست» و از بازی لذت ببرد.

مهدها با تأکید به آموزش رسمی در اوایل کودکی، انگیزه و جنبه‌های رشد هیجانی کودکان را تضعیف می‌کنند. به همین خاطر علی‌رغم این که بلوغ عاطفی از نگاه ظاهری خیلی زودرس شده است، اما فوق‌العاده دیر واقع می‌شود؛ زیرا بچه‌ها بزرگ می‌شوند ولی در واقع بچه می‌مانند و نیازهای کودکی‌شان باقی مانده است.

البته آن‌چه گفته شد حالت بهینه‌ی مهدکودک‌ها بود، و فرض گرفتیم که مهدکودک، مسائلی مثل داروی خواب‌آور، مشکلات بهداشتی، رفتارهای غلط مربیان، خشونت، کم‌توجهی و ... وجود ندارد، اما می‌دانیم که این‌ها نیز در مهدها کم نیست. کودک‌آزاری توسط مربی یا دیگر کودکان فراوان اتفاق می‌افتد که در بسیاری موارد، کودکان نیز به پدر و مادر خود چیزی در این‌باره نمی‌گویند. امروزه همه به دنبال مبارزه با کودک‌آزاری هستند، اما گویا کودک‌آزاری فقط در صورتی نامطلوب است که توسط پدر و مادر باشد و توجه نمی‌کنند که گسترش مهدکودک‌ها مساوی با گسترش کودک‌آزاری است.

۴ آیا رفتن بچه‌ها به مهد، برای اجتماعی شدن آن‌ها لازم نیست؟

بر فرض که نظر شما صحیح باشد و مهدکودک باعث

رشد اجتماعی کودک شود، آیا در مقابل اختلال در رشد عاطفی و روحی کودک، ما باید رشد اجتماعی را ترجیح دهیم؟ آیا کسی که رشد عاطفی و روحی صحیحی ندارد و دچار خلأ و احساس ناامنی است، در روابط اجتماعی موفق خواهد بود؟ البته گفتیم مفروض بر این که مهدکودک باعث رشد اجتماعی شود، حال باید ببینیم آیا این فرض درست است؟

آیا بچه‌های ما برای اجتماعی شدن نیاز به مهدکودک دارند؟ و آیا هر اجتماعی شدنی مطلوب است؟ در جمعی که من نمی‌دانم اطرافیان کودکم در چه فضایی بزرگ شده‌اند، اجتماعی شدن کودک به چه معنا است؟ و کودک در چنین جمعی کدام روابط اجتماعی را تمرین می‌کند؟ بچه‌ها این‌هی پدر و مادرهایشان هستند و هوش یادگیری بالایی دارند. کودکی که در خانواده‌ی بزرگ می‌شود که انواع رفتارهای نادرست از پدر و مادر را دیده است و انواع فیلم‌های ناهنجار را در کنار پدر و مادر تماشا کرده است، وقتی کنار کودک من که در خانواده‌ی دینی بزرگ شده، قرار می‌گیرد، به او ویروس‌های مختلفی منتقل می‌کند. در حالی که مادر نیز در کنار او نیست تا او را محافظت کند.

۴ شما فرمودید مقصود از مادر، فقط جنبه‌ی بیولوژیکی مادر نیست؛ بنابراین آیا نمی‌توانیم مربی مهدکودک را به عنوان مادر عاطفی و روحی کودک به حساب بیاوریم که همان نقش مادر را ایفا می‌کند؟

در بهترین حالت مدیران و مربیان مهد - با رعایت تمام شرایط روحی، فکری و اخلاقی که شرایط ساده‌ای نیست - دایه‌های خوبی هستند اما مادر هرگز. یک مربی مهد هر قدر مهربان باشد، آیا محبتش قابل مقایسه با مادر است؟ چند درصد مربیان عاشق کودکان هستند؟ این درصد در صورتی می‌تواند دایه‌های خوبی باشند که بچه‌ها به جان‌شان وصل باشند. مادر کسی است که مهربان، دل‌سوز، عشق‌ورز، فداکار و ... است، اما هر کس این‌ها را داشته باشد مادر نیست؛ مادر مجموعه‌ی این صفات نیست، مادر موصوفی است که این صفات را دارد.

به‌خصوص اگر توجه کنیم که بسیاری از این مربیان زحمت‌کش، خود دارای امکان مناسبی نیستند که حتی بچه‌ها را نگه‌داری کنند. درست است که سخت‌گیری‌هایی وجود دارد، اما امکان دارد بعضی از مربیان به خاطر مشکلات مالی به این کار روی آورده باشند و طبیعتاً دست‌مزد مربی مهد، دست‌مزدی نیست که در قبال آن انتظار ایثار مادرانه را داشته باشیم.

۴ مگر همه مادران ما در خانه، مادرانی بدون نقص هستند؟

این سخن نیز سخن درستی است که همه‌ی مادران لزوماً حوصله‌ی کافی برای بچه‌داری را ندارند و پرخاشگری می‌کنند؛ اما نکته مهم این است که مادر، به خاطر ویژگی‌های خونی، عاطفی و نیز هورمون‌هایی که از زمان بارداری در بدنش ترشح می‌شود؛ در صورت پرخاشگری و عصبانیت، بعد از آرام شدن، حتماً دچار عذاب وجدان می‌شود و تلاش می‌کند با محبت، کار خود را جبران کند.

اما مربی هیچ نسبتی با کودک ندارد. مربی مرتب عوض

دو نگاه

مهدکودک رفتن بچه‌ها قبل از این که نیاز کودکان باشد، نیاز عمیق مادرهاست

می شود؛ کودکان تا با مربی اول انس پیدا کنند، مربی دوم جای او را می گیرد و این تزلزل عاطفی نیز به هم راه خواهد داشت. نکته‌ی دیگر این است که وقتی مادری از کودکش نگهداری می کند، در میان خانواده این کار را می کند و حمایت‌های عاطفی پدر در خانواده، به مادر کمک می کند تا با کودکش بهتر مدارا کند. در حالی که این خلأ در مهد قابل جبران نیست.

۴ به هر حال، ما در شرایطی هستیم که اگر مادران نخواهند کودکشان را به مهد کودک بسپارند، لطمات فراوانی می خورند و از برنامه‌هایشان باز می مانند. آیا با این توجیه باز هم مخالف سپردن کودکان به مهد هستید؟ البته در شرایط اضطراری، سپردن کودک به مهد کودک کار صحیحی است. انتخاب بین بد و بدتر است و چاره‌ای نیست که بد را انتخاب کنیم. اما باید دید شرایط اضطرار چه شرایطی است؟ در اکثر موارد که کودکان به مهد سپرده می شوند، اضطراری وجود ندارد. اکنون مهد کودک به صورت کاذب ضروری شده است.

مادر به بهانه‌ی نیاز به درآمد، شاغل می شود و کودکش را به مهد کودک می فرستد، حال باید دید درآمدش صرف چه چیزی می شود؟ بخش نه چندان کمی از آن صرف مهد کودک و رفت و آمد می شود. بخشی صرف خرید اسباب بازی و تفریحاتی که خلأ دوری مادر را جبران کند. بخشی صرف درمان عوارض جسمی و روحی ناشی از اشتغال خود و مهد رفتن کودک می شود. بخشی صرف خرید غذاهای آماده که جبران کمبود وقتش برای غذا پختن را بکند. بخش دیگری نیز به مصارفی می رسد که ملزومات زندگی مصرف زده است و می توان آن را از زندگی حذف کرد و زندگی ساده تری داشت. مفروض بر آن که بخشی از آن صرف هزینه‌های ضروری زندگی شود باید پرسید آیا هزینه‌های زندگی ضروری تر هستند یا سلامت کودکمان؟ مگر نه این است که وقتی کودک بیمار شود حاضریم تمام اموال خود را بدهیم و سلامتی او را بازگردانیم؟ سلامت کودک مهم تر است یا پول؟ البته خوب است خانواده درآمد بیشتری داشته باشد، اما نه به هر قیمتی. اما واقعیت این است که درآمد، فقط بخشی از انگیزه‌ی شاغل شدن زنان است. احساس شخصیت و پرستیژ داشتن انگیزه‌ی مهم تری است که زنان را به سمت اشتغال می کشد. متأسفانه خانه‌داری تبدیل به یک ناسزا شده است؛ و زنان از آن اکراه دارند. زن برای این که احساس شخصیت کند، کودکش را به مهد می سپارد و خود مشغول کار می شود. مهدهای پاره وقت نیز رفته رفته در حال تبدیل شدن به تمام وقت هستند. بیماری کودک یک مسئله‌ی کاملاً طبیعی است و حتماً بارها اتفاق می افتد. اما تصور کنید یک روز بچه‌ای مبتلا به بیماری شود و مهد از پذیرش او خودداری کند، یک بحران پیش می آید؛ یعنی بیماری بچه که یک مسئله طبیعی است، تبدیل به یک بحران می شود، مادر مرخصی ندارد و بچه آواره‌ی خانه اطرافیان می شود.

مادر توجه نمی کند بخشی از خلأ شخصیتی که با اشتغال به دنبال جبران آن است، به خاطر اشتغال و دوری از فرزند، و رسیدگی نکردن به شوهر است. رابطه کودک و مادر سبب

آرامش و رشد روحی هر دو خواهد شد؛ در روایات این مضمون وجود دارد که برای هر بار شیر نوشیدن فرزند از سینه‌ی مادر، ثواب فراوانی برای مادر ثبت می شود. بنابراین کودک که در شبانه‌روز بارها و بارها از سینه‌ی مادر شیر می نوشد، قبل از آن که با شیر نوشیدن، خودش رشد کند، مادر را رشد می دهد. مهد کودک نرفتن بچه‌ها قبل از این که نیاز کودکان باشد، نیاز عمیق مادرهاست. امروز مادرها عملاً در تأمین امنیت روانی خود دچار مشکل هستند. به خاطر این که از جهت عاطفی خلأهایی برای خود را ایجاد کرده‌اند و رابطه‌ی عاطفی و دلبستگی ایمن با فرزندان و همسرشان ندارند. نقش کلیدی خود را در خانواده از دست داده و سعی می کنند با نقش‌های کاذب در موقعیت‌های مختلف اجتماعی آن را جبران کنند.

زن‌های امروز پولدارتر، باسوادتر اما ناخوشنودترند. وقتی یک مادر چندقلو به دنیا می آورد، همه به عنوان یک بحران با این مسئله مواجه می شوند؛ اما «چند قلو زایی مدرنیته» را کسی نمی بیند. مریدان در مهدکودک‌ها با حدود هشت بچه‌ی هم سن و سال سروکار دارند، بدون این که جسم آن‌ها هم کاری کند و هرمون مادری در آن‌ها ترشح شود. نسبت عاطفی با کودکان ندارند و به عنوان شغل، هشت قلو را نگهداری می کنند.

۴ این رخداد محصول کدام سیاست گذاری کلان در جامعه است؟

مهدکودک وقتی ضروری می شود که کارکردهای خانوادگی دچار تزلزل شده باشد. در واقع نقش تربیتی زنان خانه‌دار و شاغل به حداقل رسیده است. با تبلیغات، نقش تربیتی زن انکار شده است؛ گویا اگر یک خانم در خانه از بچه‌های خودش نگهداری کند، خیلی شأن پایینی دارد، اما اگر همین خانم بچه‌های خودش را رها کند و در مهدکودک بچه‌های دیگران را نگهداری کند، از شأن بالایی برخوردار است باکلاس است.

تصور این است که اگر مادر در برگه ثبت نام مدرسه کودکش بنویسد «خانه‌دار» هستیم، برای خود و بچه‌اش یک سرشکستگی است، اما اگر بنویسد مربی مهد هستیم، یک افتخار اجتماعی را به دست آورده است. بنابراین زیربنای نقش تربیتی زن خراب شده و یک ضد ارزش به ارزش تبدیل شده است.

برای جامعه مضحک است که یک خانم تحصیل کرده که می تواند شغلی داشته باشد و درآمد کسب کند، از کار بیرون صرف نظر کند و در خانه به بچه‌هایش رسیدگی کند. در واقع اکثریت جامعه او را سرزنش می کنند.

علت این تلقی از خانه‌داری آن است که در جامعه از نقش خانه‌داری صرفاً به رفت و روب و پخت و پز تعبیر شده، به عبارتی سرویس و ارائه خدمات بی منت به اطرافیان تعریف شده است. اکنون حتی زن خانه‌دار نیز نقش تربیتی خود را از دست داده است. تمام مدت روز پای تلفن، ماهواره و اینترنت می نشیند، انواع مد لباس را یاد می گیرند، ولی کسی در خصوص مسائل تربیتی برنامه‌ای برای او ندارد. مادر خانه‌دار حوصله رسیدگی به فرزند خود را ندارد، چون کسی این مسئولیت را برایش تعریف نکرده است. خانم‌ها باید انگیزه

دو نگاه

وقتی مادری چند قلو زایی دارد، همه به عنوان یک بحران با این مسئله مواجه می شوند؛ اما کسی «چند قلو زایی مدرنیته» را نمی بیند

نگه‌داری کند، تا نیروی کار ارزان به کارخانه‌ها برود و چرخ نظام سرمایه‌داری را بچرخاند.

نظام سرمایه‌داری با پایمال کردن صفات مادری مادران و از بین بردن تربیتی که قرار بود در آغوش و دامن مادر صورت بگیرد، توانست به مصرف‌گرایی دامن بزند. در حقیقت چرخ‌های تکنولوژی جدید روی شانه و قلب‌های مادران به حرکت درآمد.

زن ناچار است یک محیط پر استرس را تحمل کند و به همه از جمله رئیس، همسر و بچه باج دهد و نهایتاً با یک فرسایش مضاعف مواجه شود. نظام سرمایه‌داری سعی کرده از جسم، روح و روان زن به سود خودش استفاده کند و زنانی که به این مسئله توجه ندارند، طبیعی است از برنامه‌ی نظام سرمایه‌داری برای زن استقبال می‌کنند و در نتیجه مهدکودک جزء لاینفک زندگی آنان می‌شود.

در این برنامه مادر ناچار است کم‌تر زایمان کند تا مرخصی‌هایش کم نشود و شغلش را از دست ندهد؛ باید کمتر بچه داشته باشد تا از پس مخارج مهدها برآید و کار بیرون از منزلش مقرون به صرفه باشد؛ باید این فرصت را فراهم کند تا در محیط کار و خانه شاداب باشد. به عبارتی همیشه جاذبه جنسی خود را حفظ کند و... چنین مادری قطعاً مادر خوبی نخواهد بود.

۴ الگوی عملی متناسب با مطالبی که فرمودید چیست؟

ما نمی‌توانیم یک الگوی واحد برای همه مادران ارائه کنیم. حداقل سه تیپ شخصیتی برای مادران باید در نظر گرفت تا رابطه‌ی مادری با شغل و تحصیل را بسنجیم. بعضی از مادران شغل و درآمدشان اولویت اول را در زندگی آن‌ها دارد؛ مثل زنان بدسرپرست یا بی‌سرپرست، یا زنانی که فشار مالی بر عهده‌ی آنان است، در این حالت چاره‌ای نیست و زن ناچار است سر کار برود. البته این گروه، درصد کمی را به خود اختصاص می‌دهند. در این موارد ما باید به مادران مهارت‌هایی را آموزش دهیم که هم به بتوانند به خستگی‌های خود غلبه کنند و هم خلأ نبودنشان را جبران کنند.

حالت دوم مادرانی هستند که به درآمد احتیاج ضروری ندارند، اما جامعه به آن‌ها احتیاج دارد؛ مثلاً یک استاد دانشگاه و یا یک پزشک. پیشنهاد ما برای این گروه گرفتن پرستار منزل است؛ در واقع یک مهدکودک فردی و تا حد لازم با حضور مادر شکل می‌گیرد. یک نفر برای یک کودک انتخاب می‌شود، یعنی شبیه شرایط دایه است. در ضمن مادر حق انتخاب دارد و شرایط به نفع اوست.

در حالت سوم، مادرانی فقط به خاطر تمایلات شخصی و درآمد بیشتر مشغول کار بیرون از منزل می‌شوند. توصیه اول ما سنجش اولویت است؛ یعنی به آنها نیز توصیه می‌کنیم که مهدکودک گزینه اول نباشد. کارهای علمی و شغلی خود را محدود کنید تا مقطعی که فرزند شما به مدرسه برود. نوع فعالیت، تلاش علمی و شغلی خود را درحالی که کنار خانواده هستید، ادامه دهید. در واقع شغل‌تان را به شغل دوست‌دار خانواده تغییر دهید - نمونه‌هایی از این شغل‌ها را قبلاً ذکر کردیم. ■

تربیتی داشته باشند و برای کسب مهارت تربیتی زحمت بکشند. افراد برای قبولی در آزمون ارشد به دنبال کلاس و جزوه خوب می‌گردند تا با مدرک بالاتر، پایه حقوق خود را افزایش دهند. اما برای تربیت فرزند در سن بلوغ، و برای بیشتر شدن امنیت عاطفی و روانی او هیچ کتابی مطالعه نمی‌کنند و اصلاً احساس نیاز هم نمی‌کنند.

۴ فرمودید مهدکودک بیش از زبانی که برای کودک دارد برای مادر مضر است، پس می‌توانیم بگوییم اساساً این تصور که نگهداری کودک، دست و پای مادر را می‌بندد نادرست است؟

مادر بخشی از امنیت عاطفی خود را با کودک تأمین می‌کند. وقتی مادری کودکش را به مهد می‌سپارد از شیرینی کودکی فرزندش لذت نمی‌برد. کودک مثل گل است؛ وقتی یک دسته گل و یا یک گلدانی که گل می‌دهد در خانه داریم، چقدر شاداب می‌شویم؟ وقتی او را از خود دور می‌کنیم، مثل باغبانی می‌شویم که گلش را به دیگران می‌دهد تا از آن لذت ببرند و خودش همیشه با تیغ‌های آن مواجه است. اگر توجه کنیم می‌بینیم که بچه‌ها وقتی که از مهد می‌آیند، عصبی و پرخاش‌گرد.

مادرها فرصت مادر بودن را از خود صلب کرده‌اند و هیچ وقت به بلوغ مادرانه خود نمی‌رسند. در حقیقت مهدکودک، هنر مادر بودن را از مادرها می‌گیرد و مادر فراموش می‌کند که مادر بودن، نیاز اوست بیش از آن‌که نیاز فرزندش باشد؛ یعنی مادر خود به کمال نرسیده است. یکی از حکمت‌های فرزند رشد دادن والدین است. حال ما چه تصویری از پیشرفت داریم که دقیقاً عکس این را تصور می‌کنیم؟ و نگهداری کودک را، که عامل رشد و کمال است، مانع ترقی می‌دانیم؟!

ما یک تحلیل نادرست انجام می‌دهیم، به اشتباه زن خانه‌دار را زنی می‌دانیم که از تحصیل، اشتغال، درآمدزایی، و اثرگذاری اجتماعی محروم است! چه کسی گفته است که تنها شکل موجود و ممکن کسب درآمد و تحصیل، شکل رایج است؟ ما نمونه‌هایی متفاوت در گذشته داشته‌ایم و نمونه‌های امروزی نیز می‌توانیم طراحی کنیم.

مثلاً در گذشته مادر در خانه دار قالی داشته و از وقت‌های اضافه‌اش استفاده می‌کرده تا درآمدزایی کند. مدل‌های جایگزین امروزی، مثلاً با کمک اینترنت قابل طراحی است. در این صورت مادر قادر است در کنار سایر برنامه‌هایش، به کودکان نیز رسیدگی کند. حتی برای تحصیل نیز می‌توان از نظام آموزشی مجازی استفاده کرد.

باید مدل تحصیل و کار تابع خانواده باشد نه خانواده تابع کار.

۴ آیا می‌توان رابطه‌ای مشخص میان نظام سرمایه‌داری و گسترش مهدکودک قائل شد؟

قطعاً! این مسئله از نظر تاریخی نیز قابل انکار نیست. وقتی قرار شد نیروی کار ارزان زنان وارد بازار شود، آنان به خاطر نداشتن امکانات مناسب و شرایط نگاه‌داری فرزندانشان اعتراض کردند. تصمیم گرفته شد که یک مادر برای یک بچه نباشد و شرایطی فراهم شود که یک مادر، چند بچه را

دو نگاه

تصمیم گرفته شد که یک مادر برای یک بچه نباشد و شرایطی فراهم شود که یک مادر چند بچه را نگاه‌داری کند تا نیروی کار ارزان به کارخانه‌ها برود و چرخ نظام سرمایه‌داری را بچرخاند.